

بررسی تناسب آیات و محورهای آن در سوره مبارکه «طه»

دکتر سیدمحمد باقر حجتی*

مریم حاجی محمدعلی**

چکیده

وجود پیوستگی و ارتباط موضوعی آیات درون یک سوره از ویژگی‌های قرآن کریم می‌باشد، که بی‌توجهی به این امر، قرآن را از اعجاز در بیان تهی جلوه می‌دهد. شرط ورود به این بحث جمع‌آوری قرآن در زمان حیات پیامبر(ص) و توقیفی بودن چیش آیات است، که این مطلب با استناد به ادله اربعه مورد تأیید فریقین می‌باشد. در این تحقیق به بررسی تناسب آیات و محورهای موضوعی در سوره مبارکه «طه» به عنوان نمونه پرداخته شد، تا گامی کوچک و ناچیز باشد در جهت رد نظریه‌ای که آیات قرآن را پراکنده و محتوای آن را گسیخته و فاقد ارتباط معنوی می‌دانند، و تأییدی بر اعجاز بیانی قرآن. ارتباط مطالب متفاوت و متعدد می‌باشد، اما در حقیقت از زوایای مختلف به یک در سوره مبارکه «طه» نیز اگرچه مطالب متفاوت و متعدد می‌باشد، اما در حقیقت از زوایای مختلف به یک مطلب پرداخته شده است و با یکدیگر مرتبط و متناسب می‌باشند، چنانچه در این سوره آیه:

«الْأ تَذَكَّرُ لِمَنْ يَخْشَى» (طه / ۳) بیانگر روح مطالب سوره می‌باشد و سراسر سوره این تذکرها به صور گوناگون بیان شده است که با دسته‌بندی آیات، ذیل این عنوان محورهای معنایی سوره نیز مشخص می‌گردند.

واژگان کلیدی

تناسب آیات، محورهای موضوعی، تذکر، خستیت، تشقی، اعراض.

* اسناد دانشگاه تهران.

** فارغ‌التحصیل کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال.

مقدمه

معرفی سوره

سوره مبارکه «طه» بیستمین سوره قرآن می‌باشد که به نام‌های «الکلیم» و «موسی» نیز ذکر شده است. مکی بودن این سوره اجماعی است و بین سال‌های هفتم و یازدهم بعثت، پس از سوره مریم نازل شده است.

تعداد آیات این سوره به نظر کوفیون ۱۳۵ آیه است و شامل ۱۳۴۱ کلمه و ۵۲۴۲ حرف می‌باشد. (هاشم‌زاده هریسی: صص ۲۴۲-۲۴۱)

محتوای سوره

محتوای این سوره همانند سایر سور مکی بیشتر سخن از «مبدأ» و «معاد» به میان می‌آورد و نتایج توحید و بدبختی‌های شرک را بر می‌شمرد.

بخش اول (آیات ۸-۱)

این قسمت که خطاب به پیامبر (ص) می‌باشد، با نوعی دلداری و تقویت روحیه نسبت به آن حضرت آغاز می‌شود تا در جریان دعوت منکران، خود را به رنج و تعب نیندازد. و سپس به مسئله خالقیت، رحمانیت، مالکیت و علم خداوند تأکید می‌نماید و سرانجام با ذکر توحید و نام‌های نیکوی الهی تمام می‌شود.

بخش دوم (آیات ۹۹-۹)

این آیات از داستان موسی (ع) سخن می‌گویند، از آن زمان که به نبوت مبعوث گردید و سپس با فرعون جبار به مبارزه برخاست، و پس از درگیری‌های فراوان او با دستگاه فرعونیان و مبارزه با ساحران و ایمان آوردن آنها، خداوند به صورت اعجاز‌آمیز فرعون و فرعونیان را در دریا غرق کرد و موسی و مؤمنان را رهایی بخشید. بعد ماجرای گوساله‌پرستی بنی‌اسرائیل و درگیری هارون و موسی را با اینها بیان می‌کند.

بخش سوم (آیات ۱۱۴-۱۰۰)

این قسمت از آیات دربار معاد و خصوصیات رستاخیز و قرآن و عظمت آن است.

بخش چهارم (آیات ۱۲۶-۱۱۵)

در بخش چهارم سرگذشت آدم و حوا را در بهشت و سپس ماجرای وسوسه ابلیس و سرانجام، هبوط آنها را در زمین وصف می‌کند.

و گسترش داد و تدبیرش را بر آنها نافذ نمود و به واسطه علمش از سرّ تمام قلوب آگاه است و سپس اوصاف جمال و جلال را برای خداوند در کلمه‌ای خلاصه نمود، همان کلمه‌ای که پیامبر مأمور شد تا مردم را بدان دعوت نماید یعنی «الله لا اله الا هو له الاسماء الحسنی». (ر.ک به شلتوت: ص ۱۰۳-۱). بعضی از مفسران آیا [۸-۱] را مقدمه سوره می‌دانند که در واقع مقطع اول سوره می‌باشد و موضوعات آن در سوره منعکس شده است، و این مقدمه شامل موارد متنوعی است از جمله اینکه قرآن برای رنج و مشقت پیامبر (ص) نازل نشده بلکه برای تذکر و یادآوری کسانی است که از خدا می‌ترسند، خلقت آسمان‌ها و زمین و آنچه مابین آنهاست و آنچه در درون زمین است و سیطره خداوند بر عرش و علم خداوند به سرّ و اخفی و توحید خداوند و این که اسماء الحسنی خاص اوست. (ر.ک به بستانی، التفسیر اللبائی للقرآن الکریم، ۱۳/۳).

محتوای داستان موسی (ع)

آیات [۹۸-۹] درباره حضرت موسی (ع) و بنی اسرائیل و فرعونیان می‌باشد که می‌توان آن را به چهار بخش تقسیم نمود:

۱. چگونگی برگزیدن موسی (ع) به رسالت و مأمور شدنش برای دعوت فرعون.
۲. مأمور شدن موسی و هارون - علیهما السلام - از طرف خداوند، برای دعوت فرعون و فرعونیان به آیین توحید و یکتاپرستی و درگیری‌های آنها با دشمنان.
۳. خروج موسی و بنی اسرائیل از مصر و چگونگی نجات آنها و غرق شدن و هلاکت فرعونیان.
۴. گوساله‌پرستی بنی اسرائیل و مبارزه شدید و قاطع حضرت موسی (ع) با این انحراف و عاقبت و سرنوشت سامری و گوساله‌اش.

در این بخش از سوره خداوند برای استواری قلب پیامبر (ص) داستان حضرت موسی (ع) را روایت می‌نماید، چنانکه فرمود: وَ كَلَّا نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُنَبِّئُ بِهِ فُؤَادَكَ وَ جَاءَكَ فِي هَذِهِ الْحَقُّ وَ مَوْعِظَةٌ وَ ذِكْرٌ لِلْمُؤْمِنِينَ. (هود / ۱۲۰).

و حرف عطف «واو» در ابتدای این بخش از آیات وَ هَلْ أَنْتَكَ خَدِيثُ مُوسَى (طه / ۹) نیز بیانگر ارتباط با آیات قبل می‌باشد و این سؤال که مخاطب آن پیامبر (ص) می‌باشد، برای آرامش دادن به پیامبر است تا داستان حضرت موسی (ع) الگویی در ابلاغ رسالت ایشان و صبر بر تکالیف و تحمل سختی‌ها در این مسیر، و عبرت و پندی برای مؤمنان و کفار باشد. (ر.ک به مراغی: ۹۶/۱۶؛ زحیلی، التفسیر المنیر. ۱۸۸/۱۶؛ دروزه: ۱۹۲/۳-۱۹۱؛ بازرگان: ۳۶۳/۱؛ طبرسی. جوامع الجامع. ۴۱۶/۲).

ناسب آیات [۳۵-۱۷]

تجهیز موسی به معجزات برای رویارویی با فرعون و صدور فرمان رسالت و درخواست‌های موسی برای



انجام این امر خطیر:

«وحی نبوت موسی (ع) در آیات قبل [۱۷-۱۳] مطرح شد و از این آیه وحی رسالت آغاز می‌شود (طباطبایی: ۱۴۴/۱۴)»، بدون شک پیامبران برای اثبات ادعای خود نیاز به معجزه دارند و در واقع معجزه سند رسالت پیامبران است. لذا خداوند قبل از اینکه فرمان رسالت موسی (ع) را صادر نماید، به علت سختی تکلیف، دو معجزه (آیاتنا الکبری) را به او نشان داد تا به واسطه آنها موسی (ع) به قدرت خداوند پی ببرد و دلش در انجام این رسالت آرام گیرد. (ر.ک به حوی: ۳۳۵۷/۱۰؛ سیدبن قطب، فی ظلال، ۲۳۳۳/۴؛ حجازی: ۴۸۵/۲؛ زحیلی، التفسیر المنیر، ۱۹۸/۱۶).

سپس فرمان رسالت صادر می‌گردد: اذهب الی فرعون...؛ اما از آنجاکه موسی (ع) در کاخ فرعون بزرگ شده بود، طغیان و زورگویی و قدرت او را دیده بود و شاهد بود که چه شکنجه‌ها و اذیت و آزاری به قوم و قبیله او رسانده است، اموری را از خداوند درخواست نمود تا او را در انجام این وظیفه سخت و مهم اطمینان و استقامت می‌بخشید. (ر.ک به بستانی، پژوهشی در جلوه‌های هنری داستان‌های قرآن، ۳۲-۳۳/۲؛ سیدبن قطب، فی ظلال القرآن، ۲۳۳۴/۴)

در ابتدا موسی (ع) از پروردگار خویش تقاضای شرح صدر نمود تا سختی وظیفه به لذت تبدیل گردد و انجام امر خطیر رسالت با همه دشواری‌ها و شداید بر او آسان گردد؛ زیرا آسان کردن کار از سوی پروردگار ضامن پیروزی بندگان است، و سپس درخواست نمود خداوند گره از زبانش بگشاید تا مردم سخن او را خوب بفهمند و برادرش هارون را نبی قرار دهد تا پشت او را در تبلیغ رسالت محکم و قوی گرداند، تا آن دو خداوند را بسیار تسبیح کنند و ذکر گویند. (ر.ک به مراغی: ۱۰۹/۱۶-۱۰۷؛ سیدبن قطب، فی ظلال القرآن، ۲۳۳۴/۴؛ زحیلی، التفسیر المنیر، ۲۰۶/۱۶)

كَيْ تُسَبِّحَ كَثِيرًا (۳۳) وَ تَذْكُرَ كَثِيرًا (۳۴)

این آیات علت درخواست‌های موسی (ع) در آیات قبل (۳۲-۲۵) می‌باشد و مراد ذکر و تسبیح علنی در بین مردم است؛ زیرا ذکر و تسبیح در خلوت و قلب، ارتباطی با وزارت هارون ندارد؛ یعنی این دو بتوانند خداوند را در حضور مردم بسیار تسبیح کنند و از هرگونه شرکی که در بین فرعون و فرعونیان است، منزّه بدارند و در قول و فعل خود خداوند را بسیار یاد نمایند تا مایه آگاهی مردم و دعوت آنها نسبت به حق شوند. (ر.ک به بقاعی: ۱۸۰/۵؛ طباطبایی: ۱۴۸/۱۴؛ مراغی: ۱۰۸/۱۶)

انْكَ كُنْتَ بِنَا بَصِيرًا (۳۵)

و پایان سخن موسی (ع) این است که پروردگارا! تو به امور بندگان آگاهی. در واقع ضعف و ناتوانی خود را مطرح می‌نماید و از خداوند در انجام آنچه بر عهده او گذاشته شده، کمک و مساعدت می‌طلبد.

تناسب آیات [۴۱ - ۳۶]

استجاب ادعیه موسی (ع) و تذکار نعمت‌های پیشین خداوند بر او در ماجرای به دنیا آمدن و پرورش

یافتن در دامان فرعون:

«قَالَ قَدْ أُوتِيتَ سُؤْلَكَ يَا مُوسَى...»: بدین گونه در یک جمله مختصر و چکیده، خواسته‌های موسی (ع) اجابت می‌شود و پروردگار، او را مطلع می‌سازد که همواره به او عنایت داشته، از آن زمان که کودکی شیرخوار بوده، تا به سن و سال رشد رسیده، پروردگارش با او بوده و او را برای خود پرورده و برگزیده است. بعد از اجابت درخواست‌های موسی (ع)، خداوند نعمت‌های دیگری که قبل از برگزیده شدنش به رسالت به او عطا نموده بود، یادآوری می‌کند و آن عبارت است از نعمت دوران ولادتش، آن زمانی که فرعون دستور داده بود تا فرزندان مذکور بنی‌اسرائیل را به قتل برسانند، خداوند او را از کشته شدن نجات داد. (ر.ک. به بستانی، پژوهشی در جلوه‌های هنری داستان‌های قرآن، ترجمه موسی دانش، ۴۰/۲؛ طباطبایی: ۱۴/)

«وَ اضْطَنَّتْكَ لِنَفْسِي [طه / ۴۱]»:»

در این آیه خداوند به موسی (ع) می‌فرماید که تو را برای خودم پرورش دادم و خالص گرداندم و به کرامت خودم اختصاص دادم تا آماده پذیرش رسالت گردی.

(ر.ک. به طریحی، مجمع البحرین، ۳۶۱/۴؛ کاشانی، التفسیر المعین، ۸۱۵/۲؛ طبرسی، مجمع‌البیان، ۲۰/۷)

تناسب آیات [۴۸ - ۴۲]

نحوه آموزش موسی (ع) و هارون (ع) برای دعوت فرعون و اظهار نگرانی آن دو از عقاب و طغیان فرعون و تشویق مؤمنان و تهدید مخالفان:

آیات گذشته درباره صدور فرمان رفتن به سوی فرعون و درخواست‌های موسی (ع) در ارتباط با انجام امر رسالت و اجابت آنها بود و سپس یادآوری نعمت‌های دیگری که خداوند به موسی (ع) عطا فرموده بود، و آیات در این مرحله مجدداً به همان نقطه قبل، یعنی صدور فرمان خداوند به موسی (ع) مبنی بر رفتن او به سوی فرعون باز می‌گردد (ر.ک. به بستانی، پژوهشی در جلوه‌های هنری داستان‌های قرآن، ترجمه موسی دانش، ۲ / صص ۴۳-۴۲) و به آنها خطاب می‌شود:

تو و برادرت همراه با آیات و معجزات من به سوی او بروید و در ذکر و یاد من سستی نکنید که یاد من تکیه‌گاه و پشتیبان شماست.

سستی و ترک قاطعیت تمام زحمات شما را بر باد خواهد داد، محکم بایستید و از هیچ حادثه‌ای نهراسید و در برابر هیچ قدرتی سست نشوید.

از آنجایی که عامل بدبختی و یا خوشبختی هر ملتی، رهبران و حاکمان آن ملت هستند، لذا باید قبل از هر چیز به سراغ آنها رفت و چون عامل تمام بدبختی‌های این سرزمین پهناور فرعون است و تا او اصلاح نشود هیچ کاری ساخته نیست، از اینرو خداوند می‌فرماید به سوی فرعون بروید چرا که او

سرکشی و طغیان کرده است.

سپس طرز برخورد با فرعون را بیان می‌فرماید که در گفتگوی با او از تندی و خشونت خودداری کنید، زیرا که نرم سخن گفتن دل را بیدار می‌کند، دل هم که بیدار شد خدا را به یاد می‌آورد و از فرجام طغیان می‌ترسد. به سوی او بروید و از هدایت یافتن و راهیابی او مأیوس نشوید، شاید متذکر شود و یا از خدا بترسد.

خداوند پس از اطمینان بخشیدن به رسولانش، شیوه دعوت و تفصیل جزئیات وظائف آنها را بیان می‌نماید و آغاز رسالت با بیان بنیاد آن شروع می‌گردد. «... فَقُولَا إِنَّا رَسُولَا رَبِّكَ ...» تا در لحظه نخست فرعون بداند که موسی (ع) پروردگاری دارد و اینها نمایندگان پروردگارشان هستند و ادعای ربوبیت از هیچ‌کس صحیح و پذیرفته نیست، و فقط مخصوص خداوند است. (ر.ک به زحیلی، التفسیر المنیر، ۲۱۵/۱۶؛ بستانی، پژوهشی در جلوه‌های هنری داستان‌های قرآن، ترجمه موسی دانش، ۲/صص ۴۲-۴۳)

امر مهم دیگری که در این رسالت باید محقق شود عبارت است از: نجات بنی‌اسرائیل از استثمار و شکنجه و آزار فرعون و دعوت آنها به توحید یکتاپرستی و برگرداندن آنان به سرزمین مقدسی که خداوند مقرر نموده بود.

موسی (ع) و هارون (ع) به امر خداوند و با آرامش و اطمینانی که خداوند در وجود آن دو نهاده بوده، این موضوع را با فرعون در میان گذاشتند و برای اینکه ثابت کنند رسالتشان از سوی پروردگار می‌باشد، به آیت و معجزه استناد نمودند. (ر.ک به زمخشری: ۶۷/۳؛ طبرسی، مجمع‌البیان، ۲۳/۷)

سپس تشویق و ترغیب مؤمنان بیان می‌شود «والسلام علی من اتبع الهدی» که در واقع خلاصه محتوای دعوت می‌باشد و امید است که او بشنود و هدایت یابد، و بلافاصله سرنوشت تکذیب‌کنندگان و مخالفان مطرح می‌شود تا خود بزرگبینی و سرکشی به هیچ گرفته و خوار شمرده شود، و این واقعیتی است که باید به فرعون گفته شود تا سرانجام و عاقبت شوم سرپیچی از این دعوت را بفهمد.

تناسب آیات [۷۹ - ۵۷]

متهم ساختن موسی (ع) به توطئه و ساحری، مبارزه طلبی دو طرفه، غلبه موسی (ع) بر ساحران و ایمان آوردن آنان و پایداری در برابر فرعون، نجات یافتن و خروج بنی‌اسرائیل از مصر و غرق شدن فرعون و فرعونیان:

تهمت زدن شیوه مخالفان پیامبران در طول تاریخ بوده است، زیرا آسان‌ترین حربه‌ای است که می‌توانستند به کار برند تا مردم را از گرایش به سوی آنان باز دارند. لذا فرعون نیز از این روش استفاده کرد و موسی (ع) را به سحر متهم کرد تا اولاً: مجبور به اعتراف به صدق دعوت او و معجزاتش نگردد و ثانیاً: او را متهم کرد به اینکه می‌خواهد قبطیان را از سرزمین‌شان - مصر - بیرون کند، تا به این وسیله

افکار عمومی را علیه او بشوراند و او را دشمن مردم معرفی کند. (ر.ک به سبحانی: ۸۱-۸۵/۱۲؛ حوی: ۳۳۶۹/۱۰ (طه/۵۸))

حضرت موسی (ع) چون یقین داشت که بر حق است، لذا مبارزه با فرعون را پذیرفت و بعد از تعیین قرار بین آن دو، فرعون از مجلس مذاکره برخاست و رفت و به جمع‌آوری کید و مکر خود یعنی ساحران و کلیه ادوات سحر پرداخت و هنگامی که برای مبارزه کاملاً مهیا شده بود، به وعده‌گاه باز آمد. (طه/۶۰)

همه حضور داشتند و موسی (ع) مصلحت دید که پیش از شروع مبارزه آنها را موعظه کند، به این امید که به سوی حق هدایت شوند.

از آنجایی که سخن حق بر دل‌ها می‌نشیند، موعظه موسی در بعضی از ساحران تأثیر کرد، به طوری که عده‌ای مسابقه و مبارزه را بی‌نتیجه می‌دیدند، اما گروهی دیگر بر این امر مصر بوده و پافشاری می‌کردند در نتیجه بین آنها نزاع و اختلاف ایجاد شد و مخفیانه و در گوشی به مجادله با یکدیگر پرداختند. (طه/۶۲)

ساحران ظاهراً متحد شدند و عزم خود را جزم کردند که با موسی (ع) به مبارزه برخیزند و روز موعود در محل تعیین شده جمع شدند و موسی (ع) نیز حاضر شد. آنها بلافاصله دست به کار شدند و سحر خود را به نمایش درآوردند و چنین به نظر می‌رسید که ریسمان‌ها و عصاهای آنها مارهایی هستند که با شتاب به هر طرف حرکت می‌کنند. (طه/۶۶).

در این شرایط خداوند موسی را از ترسیدن نهی می‌کند، و به او اطمینان می‌دهد که تو به سبب عقیده و ایمانی که داری، برتر هستی و به او خطاب می‌کند که آنچه در دست داری بیفکن که تمام کید و صنعت ساحران را به سرعت می‌بلعد. وقتی موسی (ع) عصا را انداخت، عصا تبدیل به اژدهایی گردید و آنچه ساحران درست کرده بودند بلعید به گونه‌ای که اثری از سحر آنان باقی نماند.

ساحران چون با سحر آشنایی کامل داشتند و در این امر خیره بودند، به خوبی تشخیص دادند که کار موسی (ع) با سحر و جادوگری سختی ندارد و یقین نمودند که معجزه و آیات الهی است که برای هدایت مردم به موسی (ع) داده شده است و بی‌اختیار پیشانی بر زمین نهادند و ایمان خود را به پروردگار هارون (ع) و موسی (ع) اظهار کردند و در واقع به ربوبیت الله و رسالت هارون (ع) و موسی (ع) اعتراف نمودند. (ر.ک به طباطبایی: ۱۸۱/۱۴؛ مدرسی. من هدی القرآن، ۱۹۰/۷) (طه/۷۰)

فرعون وقتی تمام نقشه‌های خود را بر آب دید، خشمگین شد و سحره را تهدید نمود. اما تهمت و تهدیدهای فرعون نه تنها آنان را متزلزل ناساخت، بلکه با ایمانی محکم‌تر و منطقی استوارتر به فرعون پاسخ دادند که هرگز تو و مسلک و روش تو را بر دلایل و براهین روشنی که موسی (ع) از جانب خداوند برای ما آورده ترجیح نمی‌دهیم و خدایی را اختیار می‌کنیم که ما را از عدم آفریده و شایسته عبادت و خضوع است. پس هرچه می‌خواهی بکن، ما از آن باکی نداریم، چرا که قدرت و سلطه تو مقید به همین

جهان آخرت هستیم که باقی و جاودانه است. (طه/۷۲)

ساحرانی که حقیقت را درک نمودند و ایمان آوردند، اینک مؤمنانی هستند که شجاعانه در برابر فرعون از اعتقاد خود دفاع می‌کنند و می‌گویند: امید داریم که خداوند به واسطه ایمان آوردنمان، لغزش‌ها و جادوگری‌هایی که به آنها وادارمان کردی، عفو نماید و اگرچه تو ما را به عذاب شدید تهدید می‌کنی اما خداوند و پاداش او بهتر و پایدارتر است. (طه/۷۳)

در مرحله بعد - (طه/۷۹-۷۷) - دو صحنه با بیانی مختصر اظهار می‌شود، تا بشارت و آرامشی برای صاحبان دعوت باشد و خداوند در این آیات می‌فرماید: به موسی وحی کردیم که بدون اینکه کسی متوجه شود، شبانه بنی‌اسرائیل را از مصر بیرون ببر به واسطه عصا - معجزه الهی - راهی خشک را در میان دریا برای آنان ایجاد کن و به او امنیت و آگاهی دادیم که از دسترسی فرعون و غرق شدن در دریا نترس. طبق این فرمان بنی‌اسرائیل به سلامت از دریا عبور کردند، اما فرعون و لشکریانش که آنان را تعقیب می‌کردند، به دنبال آنها به راه افتادند، و در این هنگام دریا آنان را با گونه شگفتی در میان امواج خروشان خود گرفت، و بدین ترتیب فرعون قوم خود را گمراه ساخت و به بیراهه کشاند و ایشان را به راه راست هدایت ننمود. (ر.ک به زمخشری: ۷۹/۳)

تناسب آیات [۹۸ - ۸۰]

این آیات مربوط به آخرین فصل سرگذشت موسی (ع) می‌باشد که خداوند برخی از نعمت‌های خود را بر بنی‌اسرائیل ذکر می‌نماید، از جمله این‌که از دست قیطان نجاتشان داد و در سمت راست وادی طور میعادای برایشان نازل فرموده و سپس این فصل با داستان سامری که مردم را به وسیله گوساله پرستی گمراه نمود، پایان می‌یابد.

در آیات (طه / ۸۲ - ۸۰) پس از آنکه لطف الهی شامل حال بنی‌اسرائیل شد و از آن زندگی ذلت‌بار رهایی یافتند، به سوی وادی طور روان شدند و اکنون باید یک زندگی جدیدی را آغاز کنند که مسلماً خالی از مشکلات نخواهد بود.

آیات بعدی (طه / ۸۴ - ۸۳) در خصوص رفتن موسی (ع) به اتفاق نمایندگان بنی‌اسرائیل به میعادگاه طور برای گرفتن احکام تورات می‌باشد، و شوق مناجات با پروردگار چنان در دل موسی (ع) شعله‌ور بود که همه چیز را فراموش کرد و قبل از دیگران و تنها به میعادگاه پروردگار رسید.

شور و شوق موسی (ع) برای مناجات با خداوند همچنان فزونی می‌یافت و نمی‌دانست که قوم او پس از این‌که آنها را ترک کرده، چه کار کرده‌اند؟ در اینجا پروردگار موسی (ع) او را باخبر می‌سازد که در پشت سر او چه گذشته است؟ بندگی و خواری طولانی بنی‌اسرائیل تحت فرمانروایی فرعون، در روان آنها تأثیر کرده و در برابر اولین آزادی و اختیار، عقیده آنها متزلزل می‌شود. نخستین امتحان و آزمون ایشان با گوساله‌ای بوده که سامری آن را ساخته است.

قَالَ فَإِنَّا قَدْ فَتَنَّا قَوْمَكَ مِنْ بَعْدِكَ وَأَخْلَاهُمْ السَّامِرِيُّ. (ر.ک به سید بن قطب، فی ظلال القرآن، ۴/ صص ۲۳۴۸-۲۳۴۷) [طه/ ۸۵]

موسی با شنیدن این سخن به شدت برآشفته و به سوی قوم خود بازگشت و دید که آنها به پرستش گوساله زرینی سرگرم هستند. خشمگین و غضبناک از آنها پرسید:

«یا قوم الم یعدکم ربکم وعداً حسناً؟» آیا شایسته مقام شکرگزاری این بود که غیر خدا را پرستش کنید؟ و موسی (ع) وعده‌های نیکوی الهی را به یادشان می‌آورد: وعده پیروزی و ورود به سرزمین مقدس در سایه توحید، نزول تورات تا با عمل به آن در دینا و آخرت سعادت‌مند شوند، و دیگر نعم الهی که اختصاص به آنها داشت، و موسی (ع) به تنبیه و تأذیب آنها ادامه می‌دهد:

...أَفَطَالَ عَلَيْكُمُ الْعَهْدُ أَمْ أَرَدْتُمْ أَنْ يَجِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَخْلَقْتُمْ مَوْعِدِي. [طه / ۸۶]

آیا مدت مفارقت من از شما طولانی شد و شما از بازگشتن من مأیوس شدید؟ یا برای دامنگیر شدن خشم خداوند تمعد دارید؟ ما به یکدیگر وعده داده بودیم که بر سر عهد و پیمان با من بمانید، تا به سوی شما بازگردم، اما شما تخلف کردید.

قَالُوا مَا أَخْلَقْنَا مَوْعِدَكَ بِمَلَكِنَا... [طه / ۸۷]

آنها گفتند ما این عمل را به اختیار خود انجام ندادیم.

احتمال دارد سامری زرگر ماهری بوده و بدون اینکه مقصود خود را به بنی اسرائیل بگوید، آنها را فریب داده و زیورات آنها را گرفته و بدین ترتیب هم بنی اسرائیل و هم سامری زیورات خود را در آتش افکندند و این گونه بنی اسرائیل در مقابل یک عمل انجام شده قرار گرفتند، و سامری از آن زیورات مجسمه گوساله‌ای را ساخت که با حرکت باد در آن، صدایی از آن برمی‌خاست و به آنها گفت: «این خدای شما و خدای موسی است ...» (ر.ک به سبحانی: ۱۷۱/۱۲) [طه / ۸۸]

بنی اسرائیل ناچارند برای تبرئه خود عذرهایی هر چند ناموجه بیاورند، زیرا آنان می‌دیدند که عبادت گوساله بر ضد پیمانی است که با موسی (ع) بسته‌اند. آنها گوساله‌ای را پرستیده‌اند که نه تنها جوابگوی ایشان نیست، بلکه قادر نیست تا ضرری را از آنها دفع نماید و یا به آنها نفعی برساند.

علاوه بر آن هارون (ع) که پیامبر آنها نیز هست، در غیاب موسی (ع) در مورد این آزمایش و امتحان به آنها هشدار داده بود. [طه/ ۹۰]

اما همین پوزش‌طلبان، سخن او را رد کردند و گفتند: لَنْ نُبْرَحَ عَلَيْهِ عَاكِفِينَ حَتَّىٰ يُرْجِعَ إِلَيْنَا مُوسَىٰ [طه / ۹۱] ما فعلاً این گوساله را می‌پرستیم تا موسی برگردد و ببینم او در این باره چه دستوری می‌دهد. موسی (ع) پس از گفتگو با فریب‌خوردگان بنی اسرائیل، برادرش هارون (ع) را مورد بازخواست و سرزنش قرار می‌دهد.

هارون با کمال ملاحظت در برابر خشم برادر گفت: «فرزند مادرم سر و ریش مرا مگیر! علت این که من شدت عمل به خرج ندادم این بود که از آن ترسیدم که بگویی چرا میان بنی اسرائیل تفرقه افکندی

و سفارش مرا رعایت نکردی. [طه / ۹۴]

با سخنان عاطفی و محبت‌آمیز هارون (ع)، از خشم موسی (ع) کاسته شد و عذر هارون (ع) را پذیرفت و برای خود و برادرش این‌گونه دعا کرد:

قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ لِأَخِي وَ أَدْخِلْنَا فِي رَحْمَتِكَ وَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ.

پس از این که موسی (ع) عذر هارون را پذیرفت، سامری را مورد خطاب قرار داد، زیرا او با ساختن مجسمه گوساله مردم را به انحراف کشانیده بود و به او گفت: «قَالَ فَمَا خَطْبُكَ يَا سَامِرِيُّ؟» این چه کار و فتنه بزرگی است که انجام دادی؟ منظور تو از این کار و فتنه بزرگ چیست؟ تو چه کرده‌ای و انگیزه تو چه بود؟

سامری در پاسخ گفت:

من به حقایق و اسراری آگاه شدم که آنان آگاه نشدند، پس اندکی از دانش و اسرار رسول را گرفتم و بر اثر هواپرستی آن را دور انداختم و به ساختن گوساله پرداختم و این‌گونه نفس من آن کار بسیار خطرناک را برای گمراه کردن بنی‌اسرائیل در نظرم آراست. (ر.ک به انصاریان: ۳۱۸/۱؛ قرآنی: ۲۸۵/۷)

پس از اینکه جرم سامری برای موسی (ع) ثابت شد، آیات، چگونگی مجازات او را بیان می‌دارند و این کیفر متناسب با جرم او می‌باشد. از آنجا که او سب شرک و ارتداد قوم بنی‌اسرائیل شده است، باید مجازات او عظیم و سنگین باشد، عقوبتی که هم در دنیا و هم در آخرت نصیب او گردد.

«قال فاذهب» بیان عزل سامری از جامعه است که یکی از سخت‌ترین شکنجه‌هاست زیرا او ریشه فساد و انحراف است.

فَإِنَّ لَكَ فِي الْحَيَاةِ أَنْ تَقُولَ لَا مِسَاسَ، موسی چنین مقرر کرد تا سامری زنده است تک و تنها زندگی کند و بعضی این جمله را تقریبی به جان سامری می‌دانند و در اثر آن به مرضی مبتلا شد که احدی نزدیکش نمی‌شد و هر کس می‌خواست به او نزدیک شود فریاد می‌زد: با من تماس نگیر و نزدیک من میا. «وَ إِنْ لَكَ مُوعِدًا لَنْ تُخْلَفَهُ» هلاکت و سرآمدی است که خداوند برای سامری معین نموده و حتمی است و بعضی آن را عقوبت آخری او می‌دانند که تخلف‌ناپذیر است.

وَ أَنْظِرْ إِلَىٰ إِلْهِكَ الَّذِي ظَلَمْتَ عَلَيْهِ عَاكِفًا لِنُحْرَفْتِهِ ثُمَّ لِنُسُفْتِهِ فِي الْيَمِّ نُسْفًا. [طه / ۹۷]

نابود کردن گوساله‌ای که عامل انحراف و ارتداد بنی‌اسرائیل شد، در واقع به معنای از بین بردن ریشه این فتنه است. این سرانجام معبود باطلی است که سامری آن را عبادت می‌کرد، باید سوزانده شود و خاکستر آن دریا ریخته شود تا هیچ اثری از آن باقی نماند و به کلی نابود گردد.

در این هنگام که سامری و بنی‌اسرائیل سرانجام باطل را به وضوح درک و مشاهده می‌کردند، موسی (ع) خطاب به آنها حقیقت عقیده را اعلام می‌دارد:

إِنَّمَا إِلْهِكُمُ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَسِعَ كُلُّ شَيْءٍ عِلْمًا. [طه / ۹۸]

این گوساله که سامری شما را با آن منحرف ساخت، اله و رب شما نیست، بلکه پروردگار شما الله

است که جز او اله دیگری وجود ندارد و فقط اوست که سزاوار عبادت و پرستش می‌باشد.
 «وَسِعَ كُلُّ شَيْءٍ عِلْمًا» پایان آیه با همه داستان هماهنگ است، زیرا گناه و توجیه آن چیزی نیست که از خداوندی که علمش بر همه هستی احاطه دارد، مخفی و پوشیده بماند. (ر.ک به مترجمان: ۱۸۱/۷)
 این‌گونه موسی (ع) فتنه را پشت سر گذاشت و قومش را به سوی توحید بازگرداند و در این قصه برای ما درسی است تا چگونه در برابر هر انحرافی عمل کنیم. (حوی: ۳۳۸۴/۱۰)

تناسب آیات [۹۹ - ۱۱۴]

در ادامه داستان موسی (ع) به منظور انداز مردم، سرنوشت اعراض کنندگان از قرآن، بیان احوال و احوال قیامت و شکوه و عظمت خداوند در آن روز عنوان ذکر می‌شود.

كَذَلِكَ نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ مَا قَدْ سَبَقَ وَ قَدْ آتَيْنَاكَ مِنْ لَدُنَا ذِكْرًا. [طه / ۹۹]

خداوند تعالی در این آیه به پیامبرش (ص) می‌فرماید: با همان خصوصیت و وضوحی که داستان موسی (ع) را برایت نقل کردیم، به همین نحو اخبار و حوادث امت‌های گذشته را بدون کم و کاست برایت بازگو می‌کنیم، و مقصود از «قَدْ آتَيْنَاكَ مِنْ لَدُنَا ذِكْرًا» قرآن کریم است که شامل معارف گوناگونی به صورت داستان‌ها و اخلاقیات و شرایع و غیر آن می‌باشد (ر.ک به ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ۲۷۷/۵) که با در نظر گرفتن آیات ابتدایی سوره:

طه * مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى. إِلَّا تَذَكُّرَةً لِمَنْ يَخْشَى. [طه / ۳-۱۱]

و آیه قَدْ آتَيْنَاكَ مِنْ لَدُنَا ذِكْرًا [طه / ۹۹] ارتباط بین «ذکر» و «تذکره» معلوم می‌گردد و همچنین با آیه بعدی یعنی مَنْ أَعْرَضَ عَنْهُ فَإِنَّهُ يَحْمِلُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وِزْرًا [طه / ۱۰۰] نیز ارتباط وجود دارد. به این معنا که شقا و سختی در پیروی از قرآن وجود ندارد بلکه اعراض از آن مایه رنج و مشقت خواهد شد. این مشقت در قیامت، تحمل بار سنگین گناه است که همیشگی و ابدی است و بدیهی است که روز قیامت بد باری به دوش معرضین از قرآن خواهد بود:

خَالِدِينَ فِيهِ وَسَاءَ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حِمْلًا. [طه / ۱۰۱]

این افراد روی گردان از ذکر و یاد الهی که مجرمین نامیده می‌شوند، هنگامی که نفعه صور دمیده می‌شود تا همه خلایق گرد هم آیند، با چشمانی نابینا و کبود محسوس می‌شوند یَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ وَ نُخْشِرُ الْمَجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ زُرْقًا [طه / ۱۰۲] و به خاطر هول و هراسی که بر صحنه محشر حاکم است، با یکدیگر آهسته و آرام صحبت می‌کنند. آنان با حدس و گمان درباره روزهایی حرف می‌زنند که در دنیا سپری کرده‌اند و به سبب خلود و ابدیتی که بر ایشان آشکار شده، عمر خود را اندک می‌شمارند ولی ما به همه آنچه که درباره ماندن در دنیا می‌گویند آگاه‌تریم.

مردم نیز از پیامبر (ص) از وضع کوه‌ها در قیامت سؤال می‌کنند و این آیات پاسخ به آنها می‌باشد.

... فَقُلْ يَنْسِفُهَا رَبِّي نَسْفًا * فَيَذَرُهَا قَاعًا صَفْصَفًا * لَا تَرَى فِيهَا عِوَجًا وَ لَا أَمْتًا. [طه / ۱۰۷-۱۰۵]

بگو پروردگام پس از خرد کردن کوه‌ها و پاشیدن ذرات آن، زمین را صاف و هموار می‌کند، به طوری که هیچ بیننده‌ای پستی و بلندی در آن نمی‌بیند.

کسانی که در دنیا از داعیان الهی اعراض کردند، در قیامت چاره‌ای جز اطاعت محض نخواهند داشت، زیرا در آن روز مُلک و قدرت فقط برای خداوند می‌باشد.

در حسابرسی روز قیامت، راه سوءاستفاده از شفاعت برای مجرمین بسته است و علم خداوند بر همه چیز احاطه دارد و در چنین شرایطی حیات مطلقه و قیمومت خداوند برای همه آشکار است.

در این مرحله هنگام پاداش و جزا مجرمین و صالحان فرا می‌رسد و آیات سرنوشت معرضین از قرآن در روز قیامت از هنگامی که مبعوث می‌شوند تا وقتی که با جزای عمل خود می‌رسند بیان شد و چون مراد از نزول قرآن هدایت بشر می‌باشد، خداوند می‌فرماید:

وَ كَذَلِكَ أَنْزَلْنَا قُرْآنًا عَرَبِيًّا وَ صَرَّفْنَا فِيهِ مِنَ الْوَعِيدِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ أَوْ يُحْدِثُ لَهُمْ ذِكْرًا. [طه / ۱۱۳]
این آیه معطوف به آیه کَذَلِكَ نُقِصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ مَا قَدْ سَبَقَ... [طه / ۹۹] می‌باشد و «کَذَلِكَ» به نزول آیات قبل باز می‌گردد.

حکمت خداوند اقتضا می‌کرد که قرآن را به زبان عربی نازل کند و انواع و عید در آن تکرار شود تا شاید موجب تهدید و خشیت مردم گردد، و در نتیجه از کفر و فسوق و عصیان دوری کنند و از هلاکت و نابودی مصون بمانند، «أَوْ يُحْدِثُ لَهُمْ ذِكْرًا» و یا شاید قرآن عامل تذکر و یادآوری در نفوس آنها بشود تا به سبب آن مردم را از نابودی دور کنیم، همان سرنوشت شومی که اقوام گذشته به واسطه گناهانشان به آن دچار شدند. (ر.ک به طنطاوی: ۱۵۷/۹)

فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ... [طه / ۱۱۴] این جمله تسیح و تنزیه خداوند از هر چیزی است که لایق ساحت قدس او نمی‌باشد و ذات احدیت از هر تشبیه و تصویری برتر است و او مُلکی است که مالک هر چیزی است و فرمانروای بر حق و ثابت است.

این آیه و آیات قبل که مربوط به موضوع حشر و جزا و انزال قرآن و تشریف وعید در آن به منظور هدایت مردم بود، با هم مرتبط می‌باشند. زیرا خداوند متعالی که مُلک و مالک مطلق می‌باشد، در مُلک خود تصرف می‌کند و مانعی برای تصرف او وجود ندارد و برای مردم رسولانی می‌فرستد و کتاب‌هایی نازل می‌کند تا هدایت شوند و سپس در قیامت جزای اعمال آنها را می‌دهد. و همه اینها از سنون سلطنت اوست و می‌توان آیه اخیر را به منزله ختم داستان موسی (ع) و معارف متفرع بر آن در نظر گرفت. (ر.ک به طباطبایی: ۲۱۵/۱۴)

سپس خداوند پیامبر (ص) را به کیفیت دریافت وحی راهنمایی می‌فرماید:

... وَ لَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَى إِلَيْكَ وَحْيُهُ وَ قُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا. [طه / ۱۱۴]

ای پیامبر (ع) قبل از پایان یافتن ابلاغ وحی توسط جبرئیل در قرائت قرآن عجله نکن و در عوض آن از خداوند طلب کن تا بر دانش تو بیفزاید زیرا علوم الهی لایتنه‌ای است (ر.ک به فیض کاشانی،

تناسب آیات [۱۲۶ - ۱۱۵]

داستان آدم و ابلیس موضوع این بخش از سوره می‌باشد. آدم و همسرش به سبب فراموش کردن عهد و پیمان که با خدا بسته بودند، فریب و سوسه‌های ابلیس را خورده و از بهشت بیرون شدند و به زمین فرود آمدند، در این هنگام خداوند دینی را تشریح نمود که سعادت و شقاوت آدم و فرزندانش را منوط به پیروی و یا اعراض از آن قرار داد. (ر.ک به زحیلی، التفسیر المنیر، ۱۶، ۲۹۶)

خداوند آدم را خلق نمود و او را ساکن بهشت کرد و از تمام نعمت‌ها بهره‌مندش ساخت، سپس با او عهد بست که از هر میوه‌ای بخورد مگر میوه درختی که از آن نهی شده. اما آدم و همسرش برای حفظ این عهد و پیمان، عزمی راسخ و اراده‌ای استوار از خود نشان ندادند.

خداوند نیز آنها را از وجود دشمنشان - ابلیس - آگاه می‌کند و از خیانت و ستم او بر حذرشان می‌دارد و به آدم و همسرش توصیه می‌کند او را دست کم مگیرید «از کید و سوسه‌های او غفلت مورزید، که موجب سختی و مشقت شما خواهد شد. زیرا در بهشتی که به سر می‌برید از گرسنگی و تشنگی و برهنگی و گرما آثاری نیست، اما زندگی در غیر بهشت آمیخته با رنج و تعب است. اما آدم و حوی از آن درخت خوردند و زشتی‌های آنها آشکار شد و آنها با برگ درختان بهشتی شروع به پوشاندن خود کردند و آدم با نافرمانی پروردگار خود - از نهی ارشادی - زبان کرد و از ماندن در بهشت محروم شد.

بعد از این مرحله خداوند به آدم توفیق توبه عنایت فرمود و توبه‌اش را پذیرفت و او را هدایت نمود. ... فَاِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِّنِي هُدًى فَمَنِ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَى. [طه / ۱۲۳]

اما توبه آدم و پذیرفته شدن آن سبب شد تا خداوند آدم و ذریه‌اش را به سوی عبودیت خود هدایت کند و اولین تشریح و قانون را مقرر نماید که پیروی از آن موجب عدم ضلالت و شقاوت دنیایی و اخروی می‌گردد.

با توجه به اینکه آیه در خصوص مقرر شدن اولین دین و شریعت الهی بعد از هبوط آدم می‌باشد، لذا معلوم می‌شود هنگام نافرمانی آدم در بهشت هنوز دینی تشریح نشده بود و تکلیف نخوردن از درخت، تکلیف ارشادی بوده نه مولوی (تفاوت امر ارشادی با امر مولوی در این است که مخالفت با تکلیف مولوی، مواخذه اخروی به دنبال دارد اما در مخالفت امر ارشادی مواخذه اخروی وجود ندارد) بنابراین معصیت آدم در این مرحله، سرپیچی از امر ارشادی بوده و منافاتی با عصمت انبیا ندارد.

در مقابل آیه «... فَمَنِ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَى»، جمله «وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي...» بیان می‌شود که توضیح احوال معرضین از ذکر و یاد الهی در دنیا و عقبی می‌باشد. (ر.ک به دروزه:

الحديث، ۴۶۹/۶) و اگر وعده الهی مبنی بر تأخیر عذاب تا مدت معینی نبود، که اجل مسمی این مدت را مشخص کرده، هر لحظه عذاب و هلاکت ملازم آنان بود و به سبب کفر به آیات الهی و اسراف و تجاوز از حد عبودیت، هلاک می‌شدند.

پس از تهدید مشرکان و وعده عذابی که به آنها داده شد، خداوند برای آرامش روحی و تسلی خاطر پیامبر (ص) به آن حضرت دستور می‌دهد که در مقابل تهمت‌ها و توطئه‌های مشرکان خویشتن‌داری نماید و به تسبیح و عبادت و راز و نیاز با خداوند روی آورد، زیرا خشنودی و رضایت، ثمره تسبیح و پرستش پروردگار است: (ر.ک به حسینی شیرازی، تقریب القرآن الی الأذهان ۵۱۹/۳)

سپس خداوند به پیامبر (ص) می‌فرماید:

وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الدُّنْيَا لِنَفْسِهِمْ فِيهِ وَ رِزْقٌ رَبِّكَ خَيْرٌ وَ أَبْقَىٰ .
[طه / ۱۳۱]

ای پیامبر دیدگانت را به آنچه به بعضی داده‌ایم خیره مساز، این نعمت‌های گوناگون و خیره‌کننده را به ایشان داده‌ایم تا آنها را در معرض امتحان و ابتلا قرار دهیم. نعمت‌هایی که همچون شکوفه‌های زیبایی هستند که زود پژمرده و پریز می‌شوند، و ما به این وسیله جوهر ذاتی ایشان را آشکار می‌گردانیم. و تو ای پیامبر (ص) بدان، آنچه از نعمت‌های الهی به تو داده شده روزی پاک و باقی و سرمدی است و مایه احساس حریت و آزادی و برتری در برابر زر و زیور باطلی است که چشم‌ها را می‌ربایند و فقط وسیله‌ای برای ابتلا و آزمایش می‌باشد (ر.ک به سید قطب، فی ظلال القرآن، ۲۳۵۸/۴)

آیات پایانی - [۱۳۵ - ۱۳۳]

این آیات در ارتباط با پیشنهاد مشرکین برای آوردن معجزه و یا ارسال رسول و تهدید مشرکین به سرانجامی که در آینده نزدیک در انتظار آنهاست، می‌باشد.

پس از آن که خداوند، پیامبر (ص) را امر به صبر و شکیبایی برگفتار مشرکین و کفار فرمود - همان حرف‌هایی که به وسیله آن پیامبر (ص) را تکذیب و شدیداً آزار و اذیت می‌کردند و بر علیه ایشان مکر و کید می‌نمودند - در اینجا به ذکر بعضی از سخنان باطل آنها پرداخته (ر.ک به مراغی: ۱۶۹/۱۶) و می‌فرماید:

وَقَالُوا لَوْلَا يَأْتِينَا بِآيَةٍ مِنْ رَبِّهِ ... | طه / ۱۳۳ |

مشرکین می‌گفتند چرا محمد (ص) برای ما معجزه‌ای نمی‌آورد که دلالت کند او رسولی از جانب خداست، همان‌طور که انبیا قبلی آوردند، مثل ناقه صالح و عصای موسی.

خداوند در پاسخ آنها می‌فرماید:

... أَوْ لَمْ يَأْتِهِمْ بَيِّنَةٌ مَا فِي الصُّحُفِ الْأُولَىٰ . | طه / ۱۳۳ |

آیا این قرآن که بیان روشن آنچه در کتاب‌های پیشین است برای آنها آمده، معجزه نیست و باز هم

درخواست معجزه می‌کنند؟ سپس می‌فرماید:

وَلَوْ أَنَا أَهْلُكُمْ لَمَّا جَاءَنَا رِسَالٌ كَمَا جَاءَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ نُنزِّلَ وَ
تُخْرَى. | طه / ۱۳۴ |

اگر ما این مکذبین را قبل از بعثت پیامبر (ص) و نزول قرآن، هلاک می‌کردیم قطعاً می‌گفتند چرا رسولی برای ما نفرستادی تا از آیاتی که بر ایمان می‌آورد تبعیت و پیروی کنیم، قبل از اینکه به عذاب دنیا و آخرت گرفتار شویم و با داخل شدن به جهنم دلیل و رسوا گردیم. لکن ما قبل از اینکه حجت را بر آنان تمام کنیم، هلاکشان نمی‌کنیم و جایی برای هیچ عذر و بهانه باقی نمی‌گذاریم (ر.ک به مراغی:

۱۷۱/۱۶؛ آل غازی: ۲/۲۳۵)

قُلْ كُلُّ مَثْرَبٍ مَثْرَبٌ فَتَرْبُّوا فَسْتَعْلَمُونَ مَنْ أَصْحَابُ الصِّرَاطِ السَّوِيِّ وَمَنِ اهْتَدَى. | طه / ۱۳۵ |

خداوند به پیامبر می‌فرماید: به این کسانی که تو را تکذیب کردند و با تو مخالفت نمودند بگو: هر یک از ما و شما منتظریم که چه کسی پیروز می‌شود و سرانجام امر یاد شما به کجا می‌رسد و چه می‌شود؟ پس شما منتظر بمانید و به زودی خواهید دانست که چه کسی اهل صراط مستقیم است؟ آیا ما و یا شما؟ و به زودی خواهید دانست که چه کسی مهتدی و چه کسی گمراه است؟ (ر.ک به زحیلی، التفسیر المنیر، ۳۱۵/۱۶)

در این آیه پیامبر (ص) مشرکین را تهدید نموده به اینکه به زودی خواهید فهمید کدام یک از ما و شما راه درست را طی کرده، آن صراط مستقیمی که انسان را به مطلوب و هدفش می‌رساند و او را در زمره مهتدین قرار می‌دهد. «این آیه از جمله اخبار غیبی است که فتح و پیروزی مسلمان را پیشگویی می‌کند.» (طباطبایی: ۲۴۲/۱۴)

نتیجه

در بررسی تناسب آیات سوره مبارکه «طه» چنین به نظر می‌آید که آیه «الَّا تَذَكَّرْهُ لَمَنْ يَخْشَى طه / ۳» بیانگر روح مطالب سوره می‌باشد، و این تذکرها به صورت‌های گوناگون در سراسر سوره - در محورهای معنایی - بیان شده است که عبارتند از:

آیات ۸-۱۱ | تذکری است به پیامبر (ص) که صاحب رسالت می‌باشد و نباید خود را به خاطر هدایت مردم به مشقت اندازه‌د و اینکه این رسالت از جانب پروردگاری است که آفریننده جهان هستی است و علمش بر آن احاطه دارد.

در آیات ۷۹-۹ | داستان موسی (ع) و دلایل توحید به زبان موسی (ع) در برابر فرعون، غرق شدن

فرعون و نجات اهل حق، یادآوری یک عینیت تاریخی می‌باشد.

آیات ۹۸-۸۴ | تذکری است در باره فتنه سامری و مغلوب شدن او و امتحان قوم موسی و نابودی

باطل.

آیات [۹۹-۱۱۴] یادآوری معاد و بررسی برخی از احوال آن می‌باشد.
آیات [۱۱۵-۱۲۳] متذکر این معناست که آدم توسط ابلیس فریفته شد و او همواره بر آدم و فرزندانش مسلط است و آدمیان همواره باید از او درحذر باشند.

آیات [۱۲۴-۱۳۲] تذکراهی درباره معاد و نصایحی در ارتباط با آن می‌باشد.
آیات [۱۳۳-۱۳۵] در واقع انذار و اتمام حجت خداوند با کسانی است که مورد عقوبت الهی واقع می‌شوند، چنانکه می‌فرماید: اگر ما پیش از بیان این تذکرها عذابشان می‌کردیم حق داشتند که بگویند «خدایا چرا پیامبری نفرستادی و ما را هدایت نکردی؟» (ر.ک به طباطبایی: ۱۱۹/۱۴؛ قرشی، احسن الحدیث، ۳۸۶/۶).

از مطالب فوق در می‌یابیم که غرض این سوره تذکر و بیداری از راه انذار و یادآوری حقایق می‌باشد و در این سوره آیات انذار بر آیات تبشیر غلبه دارد.» (ر.ک به طباطبایی: ۱۱۹/۱۴)



منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم
۲. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو، تفسیر القرآن العظیم (ابن کثیر)، ۱۴۱۹ ق.، دارالکتب العلمیه، منشورات محمدعلی بیضون، بیروت
۳. بازرگان، عبدالعلی، نظم قرآن، ۱۳۷۵ ش.، انتشارات قلم، تهران
۴. بستانی، محمود، تفسیر اللبائی للقرآن الکریم، ۱۴۲۳ ق.، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد
۵. —، پژوهشی در جلوه‌های هنری داستان‌های قرآن، ترجمه موسی دانش، ۱۳۸۴ ش.، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، مشهد
۶. بقاعی، برهان‌الدین ابوالحسن ابراهیم، نظم الدرر فی تناسب الآیات و السور، ۱۴۱۵ ق.، دارالکتب العلمیه، بیروت
۷. حجازی، محمدمحمود، تفسیر الواضح، ۱۴۱۳ ق.، دارالجلیل الجدید، بیروت
۸. حسینی شیرازی، محمد، تقریب القرآن الی الأذهان، ۱۴۲۴ ق.، دارالعلوم، بیروت
۹. حوی، سعید، الاساس فی التفسیر، ۱۴۰۹ ق.، دارالسلام، قاهره
۱۰. دروزه، محمد عزت، التفسیر الحدیث، ۱۳۸۳ ق.، دارالکتب العربیه، قاهره
۱۱. زحیلی، وهبه بن مصطفى، التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعه و المنهج، ۱۴۱۸ ق.، دارالفکر المعاصر، بیروت
۱۲. زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ۱۴۰۷ ق.، دارالکتب العربی، بیروت
۱۳. سیحانی، حفتر، منشور جاوید، ۱۳۷۰ ش.، مؤسسه امام صادق (ع)، قم
۱۴. سدید قطب، فی ظلال القرآن، ۱۴۱۲ ق.، دارالشروق، بیروت
۱۵. سلوت، محمود، الی القرآن الکریم، ۱۴۰۵ ق.، سازمان تبلیغات اسلامی، تهران
۱۶. طباطبائی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۷ ق.، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم
۱۷. طبرسی، فضل‌بن حسن، جوامع الجامع، ۱۳۷۷ ش.، انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم، تهران
۱۸. —، مجمع البیان فی تفسیر القرآن (مجمع البیان لعلوم القرآن)، ۱۳۷۲ ش.، انتشارات ناصرخسرو، تهران
۱۹. طبریزی، فخرالدین، مجمع البحرین، ۱۳۷۵ ش.، کتابفروشی مرتضوی، تهران
۲۰. فیض کاشانی، محسن، الأصفی فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۸ ق.، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم
۲۱. قرشی، علی‌اکبر، تفسیر احسن الحدیث، ۱۳۷۷ ش.، بنیاد بعثت، تهران
۲۲. کاشانی، محمدبن مرتضی، تفسیر المعین، ۱۴۱۰ ق.، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، قم
۲۳. مترجمان، تفسیر هدایت، ۱۳۷۷ ش.، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد
۲۴. مدرسی، محمدتقی، من هدی القرآن، ۱۴۱۹ ق.، دار مجلی‌الحسین، تهران
۲۵. مراغی، احمدبن مصطفى، تفسیر المراغی، بی‌نا، داراحیاء التراث العربی، بیروت
۲۶. هاشم‌زاده هریسی، هاشم، شناخت سوره‌های قرآن، ۱۳۷۷ ش.، نشر رامین، تهران

نرم افزار

۱. جامع التفسیر نور
۲. مکنه اهل البیت (ع)



پښتونستان د علوم او انساني مطالعاتو د پوهنيزو
پرتال جامع علوم انساني

سال سوم، شماره پنجم، زمستان ۱۳۸۸

